

سلوک در نور طبق رساله اول یوحنا

قدم سوم زندگی طبق احکام و ایمان به خداوند

همانطور که ملاحظه فرمودید در دو مقاله گذشته، از نحوه پرداخت گناهان توسط خود خداوند و همچنین در مورد اعتراف به گناهان از جانب خودمان صحبت کردیم. اما در این بخش به بیان وظایف شخصی خود در مقابل محبت و رحمتی که خداوند به ما نمایان ساخته است، به گفتگو می‌پردازیم:

به طور حتم هر یک از ما به عنوان پیروان مسیح باید با محبت به خداوند و اطرافیانش، نور پسر یگانه خداوند یعنی عیسی مسیح را به دیگران نمایان سازیم. یوحنا ی رسول هم در رساله‌ی اول خود باب 2 آیه 5 به این موضوع پرداخته است.

لکن کسی که کلام او را نگه دارد، فی الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. یوحنا به ایمانداران می‌گوید که ای فرزندان من مراقب باشید زیرا فقط یک راه وجود دارد که بتوانید در محبت خداوند کامل شوید و آن این است که احکام او را به جای آورید. یک ایماندار باید خودش و ایمانش را محک بزند و ببیند آیا واقعاً در خداوند زندگی می‌کند یا خیر. رسولان در کتاب مقدس راه‌های گوناگونی برای محک زدن ایمان بیان نموده‌اند.

به طور مثال یعقوب که برادر عیسی مسیح است، در رساله خود که به احتمال بسیار زیاد، قدیمی‌ترین متن عهد جدید هم هست، از اطاعت کردن، کنترل زبان و عمل در ایمان صحبت می‌کند.

زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است «یعقوب 2:26».

یعقوب ایمانداران را به انجام کارهای نیکو دعوت می‌کند. ما هم امروزه باید به صورت عملی، محبت بی قید و شرط خودمان را به دیگران نشان دهیم. یوحنا ی رسول در سنی بود که هم محبت مسیح را چشیده بود و هم به خاطر مسیح شدیداً رنج دیده بود. تاریخ نگاران می‌گویند یوحنا یک بار به خاطر ایمانش به مسیح داخل دیگ پر از روغن داغ انداخته شد، اما خداوند او را نجات داد و زنده از آن دیگ بیرون آورد. پس از این او را به جزیره‌ی پطمس¹ در یونان تبعید نمودند و در آنجا بود که مکاشفه بر او ظاهر گردید و خداوند اتفاقاتی که قرار است در آینده بیفتد را به او نشان داد. یوحنا درواقع وصیتی را برای خواهران و برادران ایمانش به جای می‌گذارد و به آنها می‌گوید کلید آن همه رحمت و فیضی که در زندگی من وجود دارد، نگه داشتن احکام خداوند است.

و هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند.

یوحنا در آیه 6 فصل 2 رساله خود به این موضوع اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید در مسیح بمانید باید ببینید که مسیح چگونه زندگی کرد تا شما هم به همان طریق زندگی کنید. به صورت مسیح سیلی زدند و او صورتش را برگرداند و هیچ چیز نگفت. او مثل بره ای که نزد پشم برنده اش خاموش است، ساکت ماند و این اجازه را داد تا هر کاری که می‌خواستند با او انجام دهند. اینها برای شخصی اتفاق افتاد که الوهیت داشت و اگر می‌خواست، می‌توانست بگوید «سنگ شو!» و در لحظه آن فرد به تکه سنگی تبدیل می‌شد. اما چرا او این اجازه را به انسانها داد؟ او این اجازه را داد تا راه جلجتا برایش باز گردد و به سبب گناهان ما بر روی صلیب برود تا ما بتوانیم با ایمان به او، تا ابد نزد خدای پدر عادل شمرده شویم. حال او در برابر آن همه محبت و فیض خودش نسبت به ما، یک چیز می‌خواهد و آن، این است که احکام او را نگه داریم و آن احکام چیزی نیست جز محبت بی قید و شرط به دیگران.

انجام این حکم کار بسیار سختی است اما سوال اینجاست که چرا محبت کردن بی قید و شرط به دیگران اینقدر دشوار است؟ علت، غروری است که در ما وجود دارد. زمانی که غرور را کنار بگذاریم راحت‌تر می‌توانیم برادران و خواهران خود را محبت و خدمت کنیم. خداوند می‌گوید برای اینکه بتوانیم غرور را در خودمان از بین ببریم باید دیگران را از خودمان بالاتر بدانیم و

¹ Patmos

این طرز فکر موجب می‌گردد تا در جامعه‌ی مسیحی هارمونی به وجود آید و در آن صورت است که همگی می‌توانیم به یک محبت بی قید و شرط دست یابیم. به همین دلیل است که کلام خداوند می‌گوید:

یهود و غیر یهود، زن و مرد همه در مقابل صلیب عیسی مسیح یکسان می‌باشند عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست « رومیان 22:3 ».

این جمله یکی از زیباترین جملاتی است که نه فقط در مسیحیت، بلکه به جرأت می‌توان گفت در کل دنیا وجود دارد. دنیا دائماً در حال دیکته کردن برتری خودش نسبت به ایمانداران است اما بسیار مهم است که بدانیم این طرز فکر کاملاً از شیطان می‌آید. پولس رسول می‌گوید همه ایمانداران در یک مسیر قرار دارند و نفر اول و آخر وجود ندارد بلکه همگی به خط پایان می‌رسند. درواقع در مسیحیت قهرمان وجود ندارد بلکه پهلوان وجود دارد. اسامی بسیاری از پهلوانان ایمان در کتاب مقدس مکتوب است. افرادی مثل ابراهیم، موسی، استیفان و چند صد نفر دیگر. پهلوانان ایمان به فکر این نیستند که به خط پایان برسند، بلکه به این فکر می‌باشند که طبق قوانین خدای پدر عمل کنند و دستورات او را انجام دهند و از او نیز اطاعت کنند. موضوع اطاعت زمانی پر رنگ می‌شود که خداوند از ما بخواهد کاری را انجام دهیم که خودمان تمایلی به انجام دادن آن نداریم ولی چون خداوند از ما خواسته است با تمام وجود و به بهترین شکل آن را به انجام می‌رسانیم. این به صورت ساده، یعنی اطاعت از خداوند. وقتی به دنبال اطاعت از خداوند باشیم همه چیز رنگ دیگری به خود می‌گیرد و دیدگاه ما نسبت به اتفاقات اطرافمان تغییر می‌کند و این نیز باعث می‌شود که کل زندگی ما ایمانداران دست خوش تغییر گردد. بنابراین اگر به دنبال خوشنودی و تشکر از خداوند هستیم بهتر است همان گونه که پهلوانان ایمان عمل کرده و به ما وصیت نموده‌اند عمل کنیم و در تک تک لحظات زندگی با اطاعت از کلام خدا، به دنبال رضامندی عیسی مسیح باشیم.

آمین

برداشت شده از موعظه برادر محسن

انستیتو کتاب مقدس پارسیان pbi.life